

## تطبیق رویکرد شرور از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین

روح‌اله آدینه\*

سمانه شاهرودی\*\*

### چکیده

وجود کژی‌ها و شرور در برگ‌های زرین کتاب بی‌کران عالم ناسوت هر متفکری را می‌آزارد که اگر آفریننده جهان هستی، قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض است، چگونه اجازه داده است که کژی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در عالم رخنه کند. فلاسفه ملحد از یک سو می‌کوشند که شرور این عالم را ناسازگار با خدای توانا و خیرخواه بدانند و از سوی دیگر متألهان در چالش با ملحدان در تلاشند با ارائه راه‌حل‌های منطقی به پاسخ بپردازند. این پژوهش معنا و مفهوم شرور را از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین بررسی می‌کند. از آنجا که این دو اندیشمند در عرصه دین و مسائل مرتبط با آن دغدغه‌مند بوده‌اند، ضمن بررسی انواع شرور و مساله شر از دیدگاه آگوستین و مطهری در آخر به تحلیل و نقد این دیدگاه‌ها می‌پردازیم. در نهایت مبنای شرور در عالم را از نظر علمی بررسی می‌کنیم و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا این شرور به خدا برمی‌گردد یا به انسان، و اساساً مشخص می‌کنیم که میزان نقش انسان‌ها در پیدایش شرور چقدر است.

**کلیدواژه‌ها:** شرور، مطهری، آگوستین، عدمی، نسبی، عدل الهی.

\*استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول). dr.adineh@isr.ikiu.ac.ir

\*\*مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه پیام نور. s.shahroodi88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲



## ۱. مقدمه

مسئله وجود خدا از امور فطری است و به حکم فطرت، انسان‌ها خداشناس و خداگرا هستند؛ لیکن مسئله وجود شرور و کثرت آنها در عالم تا آنجا پیش رفته است که برخی به دلیل عدم توجه به همه جوانب مسئله و نیافتن راه حل مناسب، به ثنویت و یا الحاد گراییده‌اند و یا ذات بیکران الهی را متهم به محدودیت در صفت علم، قدرت و یا خیرخواهی کرده‌اند. قداما شر را در مقابل صفت عدل خدا مطرح می‌کردند و سپس از عدل الهی دفاع کرده، شر را توجیه می‌کردند؛ اما در غرب، به ویژه در سده ی اخیر، شر را با صفات علم مطلق، قدرت مطلق و خیرخواهی مطلق خداوند در تضاد می‌دانند. آن‌ها می‌گویند: خداوند به بدی‌ها و شرور، یا علم ندارد، یا قدرت آن را ندارد که از وقوع آن‌ها پیش‌گیری کند و یا خیرخواه مطلق نیست. بنابراین برخی از آن‌ها می‌گویند مفهوم خداوند (موجود دارای علم، قدرت و خیرخواه مطلق) با وجود شرور تناقض دارد و برخی دیگر معتقدند وجود شر با وجود خداوند ناسازگار است و این سؤال را مطرح می‌نمایند که آیا منطقاً امکان دارد خدای عالم، قادر و مطلقاً خیر، جهانی را خلق کند که در آن شر وجود داشته باشد؟ (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶). به نظر بسیاری از متفکرین مساله شر جدی‌ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداوند است. بحث شرور از آن جهت دارای اهمیت است که عدم فهم صحیح آن با اصول اعتقادی هر موحدی، مانند توحید افعالی، عدل الهی، حکمت الهی و نظام احسن ناسازگار است. از سوی دیگر، بسیاری از عقاید شرک‌آلود و افکار انحرافی، مانند اعتقاد به یزدان و اهریمن و... برخاسته از تحلیل ناصحیح مسئله شر است. در عصر حاضر نیز این مساله خصوصاً در دو سده اخیر تبدیل به یکی از جنجالی‌ترین مباحث کلام جدید و فلسفه دین شده و عدم پاسخ‌گویی صحیح به آن لطمات جبران‌ناپذیری به حیات فکری بشر وارد کرده است. زیرا پرداختن به این مساله از جهت اینکه ناظر به بنیادی‌ترین اصل ادیان الهی، یعنی اثبات یا نفی وجود خدا، یا مقید کردن و محدود کردن صفات اوست می‌تواند به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ داده و یقین و آرامش را به افکار برگرداند. در این پژوهش در صدد آنیم که بعد از بررسی رویکرد آگوستین و مطهری به مساله شر، مبنای شرور در عالم را از نظر علمی بررسی کنیم. در نهایت آیا این شرور به خدا برمی‌گردند یا به انسان. و انسانها چقدر در پیدایش شرور نقش دارند. و چگونه می‌توانند با مدیریت مانع پیدایش شرور شوند.

## ۲. پیشینه بحث

در غرب سابقه این بحث به سقراط و افلاطون و ارسطو می‌رسد. ولی بحث جدیدتر آن در آثار افلوپین مطرح شده است. نخستین صورت فلسفی برهان شر را اپیکورس فیلسوف یونان باستان بیان نمود. قرن‌ها بعد دیوید هیوم به گسترش نظرات اپیکورس در این باب همت گماشت و در خاتمه نوشت: هیچ چیز نمی‌تواند استواری این استدلال را متزلزل سازد، استدلالی چنین کوتاه، چنین واضح، چنین قاطع. (سلیمانی امیری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹) سابقه این بحث در جامعه اسلامی را ابتدا در قرآن جستجو می‌کنیم. در قرآن مجید، عدل الهی و تنزیه خداوند از شر و ظلم به انحاء مختلف مطرح شده است. (آل عمران/۱۸۲، انفال/۵۱، حج/۱۰، فصلت/۴۶، ق/۲۹ آل عمران/۱۰۸ و...) بعد از آن معتزله نخستین گروه از متکلمان فلسفی مشرب و برجسته قرون اولیه اسلامی‌اند که به این مسأله پرداخته و آن را داخل در اصول اولیه اسلام کردند. (همدانی، ۱۳۸۴ق، ص ۱۳۳) اشاعره پیروان ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق) در برابر معتزله برای صفت عدل الهی، اهمیت خاصی قائل نیستند و توجیهی برای شرور ندارند و آن را معارض با عدل الهی نمی‌یابند. (نورانی، ۱۳۵۹، ص ۳۴۳) کلام شیعی در عدل الهی تا اندازه‌ای مانند کلام معتزله است. اما حکمای اسلامی آراء معقول تری در توجیه شرور ابراز داشته‌اند، که از ساختاری منظم و فنی برخوردار است. در این پژوهش ضمن بیان و بررسی نظریه آگوستین و مطهری در باب شرور، در بررسی تحلیلی نشان خواهیم داد نظریه مطهری در این وادی از توفیق بیشتری برخوردار است و اشکالات و تعارضاتی که نظریه آگوستین با آن مواجه است در نظریه ایشان دیده نمی‌شود. قبل از ورود به بحث، برای روشن تر شدن مسأله و تعیین محل نزاع، به بیان اقسام شرور خواهیم پرداخت.

## ۳. انواع شرور

### ۳-۱ شرور طبیعی

شرور طبیعی یعنی آن حوادث و بلاهایی که معلول اتفاقات طبیعی جهان پیرامون ماست و عامل انسانی در آن دخالت ندارد؛ مانند زلزله، سیل، طوفان، مرگ، طاعون و... شر طبیعی می‌تواند بر شروری که از وجود امکانی ممکنات برمی‌خیزد نیز، شامل شود، زیرا که آن شرور بدون مداخله عامل انسانی تحقق پیدا کرده است. (محمدرضایی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۶)

### ۲-۳ شرور اخلاقی

شرور اخلاقی یعنی آن دسته از رنج‌ها و ناملایماتی که از ناحیه انسان‌ها و به طور اختیاری پدید می‌آیند و قابل پیش‌گیری است؛ مانند: ظلم، قتل، دزدی، شکنجه و... شر اخلاقی از اراده و اختیار انسان نشأت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۶)

### ۳-۳. انگیزه شهید مطهری و آگوستین از پرداختن به مساله شر

مساله شر بهترین قرینه علیه وجود خداوند و مهمترین نماینده الحاد طبیعی (عقلانی) است. کاپلستون مینویسد: «وجود شر در جهان، که یکی از ایرادهای عمده به خداشناسی مسیحی است، به صورت یک واقعیت بغرنج و لاینحل باقی می‌ماند.» (کاپلستون، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱) لذا بعضی معتقدند که دین داران در صورتی مجازند به خداوند اعتقاد بورزند که بتوانند اعتقاد خود را با وجود شر وفق دهند. (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶) مطهری در جامعه اسلامی و با تفکرات اسلامی رشد کرده و مسلماً مبنای فکری او با آگوستین که در جامعه مسیحی و به عنوان یک اسقف زندگی می‌کرده متفاوت است. مطهری و سنت آگوستین هر کدام فیلسوف الهی بودند که از سر ارادت و محبت به خداوند در صدد پاسخگویی به مساله شر برآمدند و با طرح نظریه های خویش، در پی ارائه نظریه دادباورانه در تبیین شرور هستند. آگوستین در پاسخ به مسأله شرور، از مفاهیمی نظیر عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، گناه اولیه و اختیار انسان استفاده میکند و مطهری نیز در تبیین شرور از عباراتی تقریباً مشابه، نظیر عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، نظام کل و فواید شرور بهره میبرد. مطهری کتاب عدل الهی خویش را در پاسخ به پرسشهای فراوانی که از وی در باب این مساله می‌شده نگاشته است و امیدوار بوده که این کتاب بتواند سهمی در کاهش اضطراب و دودلی مردم و حل مشکلات در زمینه مسائل اسلامی در عصر خویش داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۴) البته مطهری معتقد است در این که مساله شر در جهان هستی بغرنج و بسیار مشکل است شکی نیست اما برخلاف فیلسوفان غربی که آن را جزو اسرار می‌دانند و معمای لاینحل به حسابش می‌آورند، فلاسفه و حکمای اسلامی اشکال شرور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به خوبی از عهده پاسخ به آن برآمده و راز مهمی را گشوده اند. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۱۱) مساله شر دل مشغولی دیرین آگوستین بود. او قبل از اینکه به دین مسیحیت درآید پیرو آئین مانوی بود. این آئین که یک حرکت دینی با ریشه های عرفانی و شرقی بود، برای مبدأ عالم به ثنویت (خالق

خیر و خالق شر) اعتقاد داشت که یک مبدأ را نور یا روح و مبدأ دیگر را تاریکی یا ماده می‌نامید. آگوستین پس از گرویدن به مسیحیت اعتقاد به ثنویت را کنار گذاشت و اعتقاد به خدای یگانه را پذیرفت. او به عنوان یک اسقف در صدد زنده نگه داشتن محبت خداوند در قلوب آدمیان بوده است. چون از طریق این محبت است که دودلی‌ها و تردیدها زدوده می‌شود و نفس انسان مطمئن می‌گردد (امائور، ۱۳۶۹، ص ۱۲۶) در واقع هدف هر دو فیلسوف پاسخ به یک مشکل عمومی بوده است که در این نوشتار به تبیین آن می‌پردازیم.

#### ۴. مسأله شر از دیدگاه آگوستین

آگوستین با طرح نظریه عدمی بودن شرور، گناه اولیه و اشاره به نقش اختیار انسان در پیدایش شرور، به تبیین مسأله شرور می‌پردازد.

#### ۴-۱ شرور عدمی هستند نه وجودی

در کتاب مقدس بارها گفته شده است: «هر چه خدا خلق فرمود نیکو است و طبیعت به خودی خود شر نیست.» نتیجه آنکه با محرومیت از خیر، اشیاء به طور مطلق وجود نخواهند داشت و این، بدان معنا است که تا هستی دارند، از خیر بهره‌مند هستند. آگوستین می‌گوید: «هر آنچه هست نیکو است و شر، که من در صدد یافتن علتش بودم شأن جوهری ندارد؛ زیرا هر جوهری نیکو است، بنابراین بر من آشکار شد که تمام آفرینش تو نیکوست و جوهری وجود ندارد که مخلوق تو نباشد. (آگوستین، ۲۱۷، ۱۳۸۰)

آگوستین وجود را مساوق و مساوی خیر می‌داند و بر این باور است که هر چه جامه هستی بر تن کند، خیر است. در این فرض، تمام شرور از نیستی‌ها و اعدام متنازع می‌شوند و وجودی یافت نمی‌شود که بالذات شر باشد. بنابراین آنچه شر تلقی می‌شود، عدم است و عدم، احتیاجی به آفریننده ندارد تا با صفات خدا در تهافت باشد. آگوستین شر را امر سلبی دانسته و معتقد است شر، امر ایجابی نیست (همان). شر پیوسته عبارت است از سوء عمل چیزی که فی نفسه خیر است. (هیگ، ۱۳۷۲، ص ۹۳) شر وجود ندارد و آنچه به نظر ما شر است فقط عدم نسبی خیر است. مثلاً نابینایی فقدان بینایی است نه این که خود واقعیتی درمقابل بینایی باشد. جان هیگ، آگوستین را اولین متفکری می‌داند که با وی پاسخ عمده سنت مسیحی به مسأله شر سامان یافت. هیگ در گزارش نظریه آگوستین می‌نویسد:

«موضع عمده فلسفی او، قول به ماهیت عدمی داشتن شر است. آگوستین جداً به این عقیده یهودی مسیحی باور دارد که عالم خیر است؛ یعنی این که عالم، آفرینش خدایی نیکوکار برای غایتی خیر است. به اعتقاد آگوستین، خیرهای عالی و دانی، بزرگ تر و کوچک تر به فراوانی و به صورت های مختلف وجود دارد. به هر حال، هر چیزی که از هستی برخوردار است، بهره ای از خیر دارد؛ مگر آنکه به تباهی یا فساد دچار شده باشد. شر، و یا اراده شر را، خداوند در عالم ایجاد نکرده، بلکه شر به انحراف گراییدن چیزی است که ذاتاً خیر است. به عنوان مثال آگوستین به نابینایی اشاره می کند؛ «یک چیز»- یعنی امر وجودی نیست. تنها چیزی که در اینجا وجود دارد چشم است که فی نفسه خیر است. شر بودن نابینایی در اینجا فقدان کارکرد صحیح چشم است.» (همان)

#### ۴-۲ شر برآمده از گناه اولیه است

آگوستین شر را برآمده از گناه اولیه می داند. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۲) به این معنا که سرشت انسان پاک آفریده شده، اما با گناه آدم، فاسد شد، یعنی گرایش به گناه پیدا کرد و این گرایش، به نسل آدم منتقل شد و انسانها، تنها به وسیله مسیح می توانند نجات یابند. در آیین مسیحیت، نیاز بشر به نجات، به سبب آلودگی اش به گناه می باشد که از طریق آن، حقیقت خویش را از دست داده و در نهایت ذلت به سر می برد و دعوت انسان ها به توبه به همین جهت است. گناه آدم، یعنی گناه اصلی، گناه هر انسان و علت اصلی رنج ها و آلام بشری است. به عنوان مثال در کتاب مقدس مسیحیان، از جمله نتایج طبیعی گناه، مرگ است که به عنوان مجازات گناه در نظر گرفته شده است. «گناهان شخص بدکار مانند ریسمان به دورش می پیچد و او را گرفتار می سازد. بوالهوسی او باعث مرگش خواهد شد و حماقتش او را به نابودی خواهد کشاند.» (کتاب مقدس، ۱۹۵۹، امثال سلیمان، ۵: ۳-۲۲) به دلیل ارتکاب این گناه است که انسان به این جهان رانده شد تا متحمل رنج شود. خداوند به عنوان پدر بخشاینده و مهربان به انسان قول داد او را از رنج ها نجات دهد و برای تحقق این قول، عیسی را برای هدایت مردم به راه راست به زمین فرستاد. بنابراین با پیروی از تعالیم عیسی، انسان از رنج آزاد می شود.

#### ۴-۳ سوء استفاده از اختیار علت شر است

از اندیشه های آگوستین این بود که جهان یعنی جمیع مخلوقات خداوند خیر است . شر، جوهر و واقعیت محقق مستقل از خداوند نیست بلکه فقدان خیر است. (Augustin, 1961, p.7) برخلاف خداوند که مطلق و تغییرناپذیر است ، جهان از عدم خلق شده است و لذا دگرگون شونده و تغییرپذیر است . به نظر آگوستین، این امر نشان می دهد چرا خیریت نخستین عالم زوال یافت و شر پدید آمد (Ibid, 1984, P.6) خیرهایی که گناهکاران به دنبالشان می روند، به هیچ وجه چیزهای شر نیستند و خود اختیار هم که باید آن را از جمله خیرهای میانه محسوب کنیم، شر نیست . آنچه شر است، روی برگرداندن اراده از خیر تغییرناپذیر به خیرهای تغییرپذیر است. (Ibid, 1999, P.68) .

به عقیده آگوستین، سرشت انسان پاک آفریده شد، اما با گناه آدم، فاسد شد و این گناه، به نسل آدم منتقل شد و انسانها، تنها به وسیله مسیح می توانند نجات یابند . او میگوید: «نخستین والدین ما به عصیان آشکار درافتادند، زیرا پیشتر در نمان، فاسد شده بودند؛ زیرا اگر اراده شر مقدم بر فعل شر نمی بود، هرگز فعل شر انجام نمیشد.»

(Augustine, 1971, P.14, 13, 387) این عبارت نشان می دهد او مبنای گناه را گناه درونی میداند . سوء استفاده انسان از اختیار موجب شد انسان، گناه یا شر را تجربه کند . از نظر آگوستین «نظریه هبوط» در مسیحیت در صدد است نشان دهد مخلوقات جهان در ابتدا کامل و بری از نقص بودند، اما به واسطه گناه آدم، در مقابل خداوند عصیان ورزیدند. (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴) از نظر آگوستین، شر از طریق بد به کار بردن اراده آزاد منتهی ، به عالم خلقت راه می یابد . او تمام شرور اعم از طبیعی و اخلاقی را به گزینش ها و انتخاب های نادرست موجودات عاقل آزاد، نسبت می دهد . این گزینش شر به زبان الهیاتی «گناه» نامیده می شود. آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می کند . وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می داند . او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می کند؛ یعنی پاره ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را، نتیجه و کیفر گناهان میداند . آگوستین، جهان با موجودات مختار و وجود شرور را بهتر از جهانی می داند که فاقد شر است و هیچ خبری از اختیار در آن نیست . پلنتینگا این عقیده آگوستین را چنین بیان میکند: «خداوند خیرخواه از سرِ وجود، حتی از آفرینش مخلوقاتی که از پیش می دانست جز گناه، کاری نخواهند کرد خودداری نورزیده و اختیار ارتکاب گناه را از ایشان سلب نکرده است . یک اسب سرکش بهتر از تخته سنگی است که به علت فقدان

تحرک و ادراک، سرکشی نمی‌کند. بر همین قیاس، مخلوقاتی که از سر اختیار مرتکب گناه می‌شوند، بسی عالیتر از موجودی هستند که به علت فقدان آزادی و اختیار، از ارتکاب گناه عاجز است. (پلاتینگا، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹) آگوستین شر را عدمی و عالم را سراسر خیر می‌داند. به اعتقاد او شر در سطوحی رخ می‌دهد که اختیار وجود دارد. خداوند توسط آگوستین از وجود شرور در دنیا مبری شد و مسؤلیت شر در عالم به طور کامل، به عهده خود مخلوقات است. «شر و بدی در نظر آگوستین، آزادی آدمی است که در سقوط آدم و از آن پس در گناه موروثی، در وجود هر انسانی تکرار می‌شود و در مقابل خدا طغیان می‌کند. بدی، اثر خدا نیست بلکه از آدمی است، ولی خدا گذاشته است بدی باشد و اثر بکند.» (یاسپرس ۱۳۶۳، ص ۱۳۱) (کونگ ۱۳۸۶، ص ۱۳۱) آیا خدا حق دارد جهانی خلق کند که در آن انسان بتواند گناه کند؟ گناه، سوءاستفاده از اراده آزاد است و بدون اراده آزاد، هیچ رفتار فضیلت گونه ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین خدا در این که انسان را آزاد آفرید، عمل درستی انجام داد. خیر و شر انسان، در دست او است و جبر الهی یا طبیعی نقش چندانی در این امر ندارد. «شر آنگاه رخ می‌دهد که اراده به کژ راه رود، از تو ای خدا که جوهر اعلائی، روی برتابد و به جانب دون مرتبه ترین موجودات عطف عنان کند. در آن حال است که اندرونش تهی می‌گردد و از اشتیاق به آنچه برون از اوست، پر می‌شود. (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰) در واقع، گناه چنان شر ارادی ای است که تا ارادی نباشد، اساساً گناه نیست. (Augustine, 1964, P.24) «هیچ فعلی اگر از سر اراده انجام نشده باشد، گناه یا کار خیر نیست. بنابراین اگر انسان‌ها اختیار نداشتند، کیفر و پاداش، هر دو ناعادلانه می‌بود.» (Ibid) آگوستین با این بیان به اختیاری بودن گناه و شر اخلاقی اشاره و تأکید میکند اگر گناه با اختیار صورت نگیرد، نمیتوان آن را گناه نامید. تنها شر اخلاقی که به واسطه اختیار انجام شده باشد، گناه نامیده میشود. آگوستین معتقد است انسان به وسیله لطف الهی قادر به اراده خیر می‌گردد و در غیر این صورت، فقط با اراده گناه مواجه است. اما با این حال، نقش اختیار را به طور کلی منکر نمی‌گردد. وی اختیار آدمی را در تصمیم‌گیری اینگونه می‌بیند که آدمی به اختیار خود می‌تواند بدی کند، نه نیکی. اراده آدمی در ارتکاب بدی آزاد است، ولی برای عمل نیک نیازمند خداست. «اعمال نیک من، جملگی به لطف و عنایت تو میسر شده‌اند، اما گناه خطاهایم را خود به گردن می‌گیرم. این مکافات است که از جانب تو بر من رسیده است.» (آگوستین، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷)



## ۵. تحلیل و نقد دیدگاه آگوستین

### ۵-۱ نقاط قوت

الف- آگوستین با این اعتقاد مانویان که برای شر یک واقعیت مستقل قائل بودند مخالفت کرد و نظریه عدمی بودن شر را مطرح نمود. این دیدگاه ناظر به ابطال توهم تهافت وجود شرور با توحید واجبی و درصدد اثبات عدمی بودن شرور است و در نتیجه نامعقول خواندن دیدگاه ثنویت است

ب- آگوستین نقش بسیاری برای اختیار انسان قائل است و جهان یعنی جمیع مخلوقات خداوند را خیر می داند. او معتقد است خیرهایی که گناهکاران به دنبالشان می روند، به هیچ وجه چیزهای شر نیستند و خود اختیار هم که باید آن را از جمله خیرهای میانه محسوب کنیم، شر نیست. آنچه شر است، روی برگرداندن اراده از خیر تغییرناپذیر به خیرهای تغییرپذیر است. در واقع او جهانی با موجودات مختار که از سراختیار گناه می کنند را بهتر از جهانی با موجودات فاقد اختیار می داند که سراسر خیر است. او اختیار انسان را لازمه عدل الهی می داند.

### ۵-۲ نقاط ضعف

الف- آگوستین معتقد است تمام شرور از نیستی ها و اعدام منتزع می شوند و وجودی یافت نمی شود که بالذات شر باشد. بنابراین آنچه شر تلقی می شود، عدم است و عدم، احتیاجی به آفریننده ندارد تا با صفات خدا در تهافت باشد. آگوستین شر را امر سلبی دانسته و معتقد است شر، امر ایجابی نیست. در حالی که شر ادراکی متناقض با عدمی بودن شر است. ما درد و رنج ناشی از مرض، فلج و حوادث غمبار را با تمام وجود احساس می کنیم و معنا ندارد که بگوییم آنها عدمی اند.

ب- آگوستین بر اساس تفکر مسیحیت معتقد است انسانها گناهکار متولد میشوند، بنابراین گناهکار بودن آدمی از اختیار او خارج است و به نوعی به جبر معتقد است. در واقع آگوستین در مورد گناه، مفهوم قومی را مد نظر داشته است، زیرا معتقد است گناه حضرت آدم (ع) به تمام نسل بشریت سرایت پیدا کرد و همه گناهکار شدند. سوال اساسی در اینجا این است که چرا مسیحیان معتقد هستند انسان، گناهکار به دنیا می آید؟ چرا معتقد هستند گناه اولیه به همه انسانها منتقل شده است؟ حداقل باید معتقد باشند انسانهایی که قبل از حضرت مسیح می زیسته اند، گناهکار به دنیا آمده اند، اما انسانهایی که بعد از به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح متولد شده اند نباید گناهکار باشند؛ چون

حضرت عیسی (ع) کفاره گناه انسان را با جان خویش پرداخت و خدا هم آن را پذیرفت. پس چرا باز همچنان انسانها گناهکار متولد میشوند؟ درحالی که در تفکر اسلامی، انسان در بدو تولد پاک و بری از گناه است و با اختیار خود به سمت گناه می رود. در تفکر مسیحیت خداوند به عنوان پدر بخشاینده و مهربان به انسان قول داد او را از رنج ها نجات دهد و برای تحقق این قول، عیسی را برای هدایت مردم به راه راست به زمین فرستاد. بنابراین با پیروی از تعالیم عیسی، انسان از رنج آزاد می شود. در تفکر اسلامی نیز پیامبر (ص) برای هدایت و نجات انسان ها فرستاده شده است اما شرط نجات، ایمان و عمل صالح معرفی شده است. یعنی هرکس با اختیار خود ایمان بیاورد و کارهای صالح انجام دهد و هرکسی خودش مسئول اعمال خویش است و کسی بارگناه کس دیگر را به دوش نخواهد کشید. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد). (انعام/۱۶۴)

ج- آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می کند. وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می داند. او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می کند؛ یعنی پاره ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را، نتیجه و کیفر گناهان میدانند. درحالی که برخی مواقع قربانیان شرور طبیعی انسانهای کاملاً معصوم و پاکی چون کودکان هستند. همچنین انسانهای وارسته و حتی انبیا و اولیای دین دچار سختی ها و گرفتاری ها می شدند.

## ۶. مسأله شر از دیدگاه شهید مطهری

مطهری با طرح نظریه عدمی بودن شرور، نسبی بودن شرور، نظام کل و فوائد شرور به تبیین مسأله شرور می پردازد.

### ۶-۱ عدمی بودن شرور از نگاه مطهری و نقد شبهه ثنویه

در نظر ثنویه، که جهان را به دو قسمت نیک و بد تقسیم کرده اند و وجود بدیها را زائد بلکه زیانبار می دانند و قهرا آن را نه از خدا بلکه از قدرتی در مقابل خدا می دانند، خداوند همچون آدم با حسن نیت ولی زبون و ناتوانی است که از وضع موجود رنج می برد و به آن رضایت نمی دهد ولی در برابر رقیب شریر و بدخواهی قرار دارد که برخلاف میل او فسادها و تباهیها ایجاد می کند. ثنویه نتوانسته اند اعتقاد به قدرت نامتناهی و اراده مسلط خدا و قضا و قدر بی رقیب او را توأم با اعتقاد به حکیم بودن و عادل بودن و خیر بودن خدا حفظ کنند. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵) یک تحلیل و تقسیم

عقلی ثابت می کند که شر از نیستی بر می خیزد نه از هستی ، یعنی آنچه بد است یا خود عدم است مانند کوری ، فقر ، ناتوانی ، نابرابریها ، زشتیها ، پیریها ، مرگها (به اعتباری) یا چیزی است که منشأ فقدانات و اعدام می گردد مانند موزیها ، آفتها ، بلاها ، ظلمها و تجاوز به حقوق ها ، سرقتها و فحشاها ، و از این قبیل است اخلاق فاسد نظیر کبر ، حسد ، بخل و غیره . مرگ و فقر و ضعف و پیری و ناتوانی و زشتی از آن جهت بد است که آدمی فاقد حیات و ثروت و قوت و جوانی و زیبایی است . فقدان و نداشتن بد است . موزیها و آفتها و بلاها و امثال اینها از آن جهت بد می باشند که وجودشان منجر به سلب حیات و نعمت می گردد . پس می توانیم مطلقاً بگوییم که وجود مطلقاً خیر است و عدم ، شر است . و البته هر عدمی متصف به شریّت نمی شود ، آن عدم متصف به شریّت می گردد که عدم ملکه باشد یعنی هرگاه موجودی باشد که استعداد یک کمال خاص در آن وجود داشته باشد و آن کمال خاص وجود پیدا نکند و یا پس از وجود پیدا کردن به عللی معدوم گردد ، عدم چنین کمال که به عنوان یک حالت خاص ، صفت آن موجود واقع می شود شر است . از اینجا معلوم می شود که فکر ثنویت اساس درستی ندارد ، زیرا اشیاء و موجودات واقعا دو دسته و دو صنف نیستند : صنف خوبها و صنف بدها . بدها و بدیها یا نیستیها هستند پس در صنف موجودات قرار نمی گیرند ، و یا هستیها هستند که از آن جهت که هستند بد نیستند بلکه خوبند و فاعل آنها همان فاعل خیرات است ، از آن جهت بد هستند که منشأ بدی و نیستی در موجود دیگر شده است نه وجود بالذات ، لهذا اعتباری است و نیازی به فاعل و جاعل ندارد . پس بدیها ، چه بدیهای بالذات که از نوع اعدام و فقدانات اند و چه بدیهای نسبی و بالقیاس که از نوع موجودات اند ، یا فاعل و جاعلی ندارند و یا فاعل و جاعل آنها فاعل و جاعل خیرات است و نیازی به فرض فاعل و جاعل دیگر ندارند و جعل وجود واقعی آنها که وجود فی نفسه آنهاست جعل خیر است نه جعل شر . (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۲۸-۹۲۹)

## ۶-۲ شر نسبی است

شروری که خود عدمی هستند مانند جهل و عجز و فقر، صفاتی حقیقی (غیر نسبی) ولی عدمی هستند؛ اما شروری که وجودی هستند و از آن جهت بدند که منشأ امور عدمی هستند، مانند سیل و زلزله و گزنده و درنده و میکروب بیماری، بدون شک بدی اینها نسبی است. از اینگونه امور، آنچه بد است، نسبت به شیء یا اشیاء معینی بد

است. زهر مار، برای مار بد نیست، برای انسان و سایر موجوداتی که از آن آسیب می‌بینند بد است. گرگ برای گوسفند بد است ولی برای خودش و برای گیاه بد نیست، همچنانکه گوسفند هم نسبت به گیاهی که آن را می‌خورد و نابود می‌کند بد است ولی نسبت به خودش یا انسان یا گرگ بد نیست. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱)

مولوی می‌گوید:

زهر مار، آن مار را باشد حیات      لیک آن، مر آدمی را شد ممات  
پس بد مطلق نباشد در جهان      بد به نسبت باشد این را هم بدان

و از طرف دیگر وجود حقیقی هر چیز که به آن خلق و ایجاد تعلق می‌گیرد و وجود واقعی است، وجود آن چیز برای خود است نه وجود آن برای اشیاء دیگر. وجود هر چیز برای شیء یا اشیاء دیگر، وجود اعتباری و غیر حقیقی است و جعل و خلق و ایجاد به آن تعلق نمی‌گیرد. به بیان دیگر: هر چیزی یک وجود فی نفسه دارد و یک وجود لغیره، و به عبارت صحیح‌تر: وجود هر چیزی دو اعتبار دارد: اعتبار فی نفسه و اعتبار لغیره. اشیاء از آن نظر که خودشان برای خودشان وجود دارند حقیقی هستند و از این نظر بد نیستند. هر چیزی خودش برای خودش خوب است، اگر بد است برای چیز دیگر است. آیا می‌توان گفت عقرب خودش برای خودش بد است؟ گرگ خود برای خود بد است؟ نه، شک نیست که وجود عقرب و گرگ برای خود آنها خوب است، آنها از برای خود همانطور هستند که ما برای خود هستیم. پس بد بودن یک شیء در هستی فی نفسه آن نیست، در وجود بالاضافه ی آن است.

### ۳-۶ شرور در نظام کل

شرور در نظام کلّ جهان چه موقعیتی دارند؟ ارزش شرور از نظر خود آنها چیست؟ آیا در نظام کلّ جهان، شرور، قابل حذف اند؟ و به عبارت دیگر آیا جهان، منهای شرور ممکن است؟ یا آنکه بر خلاف آنچه که در نظر بدوی تصور می‌شود، حذف آنها از جهان، یعنی جهان منهای شرور، غیر ممکن است و نبودن مصائب مساوی است با نابودی جهان؛ و به عبارت دیگر، شرور جهان از خیرات آن، تفکیک ناپذیرند؟ مطهری در پاسخ به پرسش‌های فوق معتقد است شرور دارای فوایدی هستند و همچنین شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات اقلی هستند. اشیاء از نظر خوبی و بدی اگر تنها و منفرد و مستقل از اشیاء دیگر در نظر گرفته شوند یک حکم دارند و اگر جزء یک نظام و به عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند حکم دیگری پیدا می‌کنند که احیاناً

ضد حکم اولی است. بدیهی است که همانطور که اشیاء منفرد واقعی اگر به صورت نظام فرض شوند، وجود واقعی شان انفرادی است و وجود عضوی و اندامی و ارگانیک شان اعتباری است. اگر اشیائی که واقعاً و تکویناً جزء و عضو یک نظامند، به صورت منفرد در نظر گرفته شوند، وجود واقعی شان وجود عضوی و اندامی و ارگانیک است و وجود انفرادی شان، وجود اعتباری. اکنون می‌گوییم: اگر بطور منفرد از ما بپرسند که آیا خط راست بهتر است یا خط کج؟ ممکن است بگوییم خط راست بهتر از خط کج است. ولی اگر خط مورد سؤال، جزئی از یک مجموعه باشد، باید در قضاوت خود، توازن مجموعه را در نظر بگیریم. در یک مجموعه بطور مطلق نه خط مستقیم پسندیده است و نه خط منحنی. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲) وجود بدیها و زشتیها در پدید آوردن مجموعه ی زیبای جهان، ضروری است. حتی زیباییها، جلوه ی خود را از زشتیها دریافت می کنند و اگر زشتی و بدی وجود نمی داشت زیبایی و خوبی نیز مفهوم نداشت؛ به این معنی که زیبایی زیبا در احساس، رهین وجود زشتی زشتها و پدید آمدن مقایسه بین آنها است. زشتیها، مقدمه ی وجود زیباییها و آفریننده و پدیدآورنده ی آنها می باشند. در شکم گرفتاریها و مصیبتها، نیکبختیها و سعادتها نهفته است همچنانکه گاهی هم در درون سعادتها، بدبختیها تکوین می یابند و این، فرمول این جهان است. از نظر برهان تکامل، شرور همان فقدانها و فسادهایی هستند که در ساخت تکاملی جهان مفیدند. و لذا این جهان با وجود بعضی شرور از جهانی که در آن هیچ شری نباشد بهتر و نیکوتر است. (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۶۰) هگل، فیلسوف معروف آلمانی قرن نوزدهم سخنی دارد که از این نظر قابل توجه است. می گوید: « نزاع و شر، امور منفی ناشی از خیال نیستند؛ بلکه امور کاملاً واقعی هستند و در نظر حکمت، پله های خیر و تکامل می باشند. تنازع، قانون پیشرفت است. صفات و سجایا در معرکه ی هرج و مرج و اغتشاش عالم، تکمیل و تکوین می شوند و شخص فقط از راه رنج و مسئولیت و اضطراب به اوج علو خود می رسد. رنج هم امری معقول است و علامت حیات و محرک اصلاح می باشد. شهوات نیز در بین امور معقول برای خود جایی دارند؛ هیچ امر بزرگی بدون شهوت به کمال خود نرسیده است و حتی جاه طلبی ها و خودخواهیهای ناپلئون بدون اراده ی او به پیشرفت اقوام کمک کرده است. زندگی برای سعادت (آرامش و رضایت حاصل از آن) نیست، بلکه برای تکامل است. تاریخ جهان، صحنه ی سعادت و خوشبختی نیست، دوره های خوشبختی صفحات بی روح آن را تشکیل می دهد؛ زیرا این دوره ها ادوار توافق بوده اند و چنین رضایت و خرسندی

گران بار، سزاوار یک مرد نیست. تاریخ در ادواری درست شده است که تناقضات عالم واقع به وسیله ی پیشرفت و تکامل حل شده است. (ویل دورانت، ۱۳۹۶، ص ۲۴۹)

## ۶-۴ فوائد شرور

نخستین اثر مفید شرور این است که وجود بدیها و شرور در پدید آوردن مجموعه زیبای جهان ضروری است. اثر دوم این است که حتی زیباییها جلوه خود را از زشتیها دریافت می کنند و اگر زشتی و بدی وجود نمی داشت زیبایی و خوبی نیز مفهوم نداشت. به این معنی که زیبایی زیبا در احساس، رهین وجود زشتی زشتیها و پدید آمدن مقایسه بین آنها است. سومین اثر این است که بدیها مقدمه وجود زیباییها و آفریننده و پدیدآورنده آنهاست. در دل گرفتاریها و مصیبتها، نیکبختیها و سعادت نهفته است. کانت فیلسوف آلمانی می گوید: خطا است که بگوئیم در سرنوشت انسان، رنج بر لذات غلبه دارد. هرچقدر هم که وضع کسی بد باشد او زندگی می کند و به مرگ تن نمی دهد. این نشانه آن است که او خود به غلبه لذات بر رنجها معترف است. کسانی هم که طالب مرگند تا زمانی که زندگی می کنند، مرگ را به تاخیر می اندازند و بدین وسیله به غلبه لذات بر الم معترفند. اما اگر حتی آنقدر احمق باشند که خودکشی کنند، خود را به حالت عدم احساس منتقل می کنند که در آن دیگر روح هم احساس نمی شود. (جبرئیلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰) قرآن کریم برای بیان تلازم سختیها و آسایشها می فرماید: *فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* (انشریح/ ۶ و ۵) (به یقین با (هر) سختی آسانی است. (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است) سختیها و گرفتاریها مقدمه کمالها و پیشرفت هاست. فایده دیگر سختیها و شرور برای اولیای خداست که انسانهای وارسته و حتی انبیا و اولیای دین دچار سختیها و گرفتاریها می شدند که من باب امتحان و یا بالا رفتن درجه می باشد و این بلا و گرفتاری لطف خدا به بندگان خاصش می باشد. جمله معروف «*الْبَلَاءُ لِلرَّسُولِ*» مبین همین اصل است. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴) امام صادق (ع) می فرماید: *إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّه بِالْبَلَاءِ غَتًّا*. «خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.» (بحار الانوار، جزء اول، ص ۵۵) همچنین فایده دیگر شرور از نظر مطهری جنبه تربیتی بلاها و سختیها می باشد. شدائد همچون صیقلی که به آهن و فولاد می دهند، هرچه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد او را مصمم تر و فعال تر و برنده تر می کند. اکسیر حیات دو چیز است: عشق و دیگری بلاء. این دو نبوغ می آفرینند و از مواد

افسرده و بی فروغ، گوهرهای تابناک و درخشان به وجود می آورند. ملت‌هایی که در دامان سختی‌ها و شدائد به سر می برند نیرومند و با اراده می گردند و مردم راحت طلب نازپرورده، محکوم و بدبختند. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۵۶)

## ۷. تحلیل و نقد دیدگاه مطهری و تطبیق آن با دیدگاه آگوستین

### ۷-۱ نقاط قوت

الف- مطهری با طرح نظریه عدمی بودن شرور به بهترین نحو به شبهه ثنویه پاسخ می دهد و هر عدمی را متصف به شریّت نمی داند، بلکه آن عدمی متصف به شریّت می گردد که عدم ملکه باشد.

ب- آگوستین عالم را سراسر خیر و همه شرور را عدمی می داند. به اعتقاد او شر در سطوحی رخ می دهد که اختیار وجود دارد. خداوند توسط آگوستین از وجود شرور در دنیا مبری شد و مسؤولیت شر در عالم به طور کامل، به عهده خود مخلوقات است. در حالی که مطهری منکر وجود شرور در جهان نمی شود و شرور را لازمه نظام کل هستی می داند و معتقد است اگر شرور وجود نداشتند خیرها و خوبی‌ها هم وجود نداشتند. با وجود شرور است که خیر معنا پیدا می کند. همچنین غلبه با خیرات است.

### ۷-۲ نقاط ضعف

الف- مطهری مسأله عدمی بودن شرور را مطرح می کند. اما عدمی دانستن کوری و کری و سایر نقص‌ها برای حل مشکل همه انواع شرور کافی نیست. در واقع «مسأله عدمی بودن شرور به تنهایی برای حل مشکل عدل الهی کافی نیست، قدم اول و مرحله اول است.» از این رو نباید انتظار داشت که این راه حل، اشکالاتی چون عدل الهی را پاسخ دهد. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۴۲)

ب- آگوستین شرور را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می کند. وی شرور اخلاقی را «گناه» و شرور طبیعی را کیفر «گناه» می داند. او تمامی شرور را به همین دو قسم تقسیم می کند؛ یعنی پاره‌ای از شرور را همان گناهان رایج میان افراد بشر و پاره‌ای دیگر از شرور مثل سیل و زلزله و غیره را، نتیجه و کیفر گناهان میدانند. اما ادعای آگوستین با مبانی فکری مطهری در تنافی است. چون که برخی مواقع قربانیان شرور طبیعی انسانهای کاملاً معصوم و پاکی چون کودکان هستند. و مطهری در اینجا بحث فوائد شرور را مطرح می کند و آن را دارای جنبه تربیتی و یا امتحان و ... می داند. نقدی که به مطهری

می توان وارد کرد این است که مبنای سخنان او چیست؟ گویا ایشان مصادیق را بررسی کرده اند و برای هر کدام توجیهی آورده اند.

ج- فوائد شرور را که مطهری مطرح کرده اند بیشتر جنبه درون دینی دارد و برای کسانی کاربرد دارد که از قبل خدا باور و خصوصا مسلمان هستند و باعث تقویت ایمان خدا باوران و توجیه عدل الهی می شود. زیرا مبنای سخنان ایشان نقلی است. ولی برای کسانی که خدا باور نیستند راه حل مناسبی برای توجیه شرور و مساله عدل الهی نیست. د- چیزی که هم مطهری و هم آگوستین از آن غفلت کرده اند این است که انسان محور عالم است و همه چیزهایی که خداوند آفریده خیر است و اینکه چیزی را ما شر می پنداریم به خاطر جهل ماست. مثلا مار و عقرب در نظر گذشتگان شر تلقی می شد ولی با پیشرفت علم و دانش زهر مارهای سمی کاربردهای زیادی چه در تهیه پادزهر و چه در پژوهش های علمی دارد. و یا سم موجود در نیش عقرب یک منبع کاملا طبیعی برای کاربردهای متفاوت پزشکی و زیست محیطی است. همچنین در مورد سیل و زلزله که در گذشته آن را شر تلقی می کردند، امروزه به فواید زلزله پی برده اند از جمله: شرایط آب های زیرزمینی از طریق زلزله بهتر می شود، اثرات چشمه های نفتی و آبی، قنات و... نیز در اثر زلزله مشخص می شود و فواید خیلی زیادی دارد. سیل نیز منبع بسیار غنی از آب و موهبت الهی می باشد که می توان با مدیریت و نظارت کافی و همچنین برنامه ریزی های دقیق و اساسی در برخی امور این تهدید ها را به فرصت ها تبدیل نمود.

و در آخر انسان خود زمینه ساز نزول خیر و شر است. یعنی اعمالی که با اراده و اختیار خود آن را انجام می دهیم و بعد از گرفتار شدن خدا را مقصر این بلا و مصیبت می دانیم. در حالی که اگر در ابتدای هر کار اندکی تأمل کرده و جوانب آن را بسنجیم شاید بسیاری از شرور دامن گیر ما نشوند. مثلا خودکشی مرگی است که آدمی با تصمیم خویش و علم به نتیجه بر می گزیند و چنین نیست که خداوند از پیش برای او چنین مرگی را مقدر کرده باشد. یا کسی که اعتیاد را بر می گزیند و به منجلا بی از سیاهی و تباهی گرفتار می شود که لازمه این انتخاب است. او چنین سرنوشتی را به دست خویش برای خود رقم زده است و اگر چنین نمی کرد هرگز خدای عادل و مهربان این راه شوم را برای وی مقدر نمی نمود. این مطلب در مورد تمام کسانی که به اختیار و انتخاب خویش هرگونه طریق نادرستی مانند دزدی و آدم کشی را بر می گزینند و تمام تبعات منفی آن را برای خود فراهم می کنند و مال و زندگی و حیثیت خود را می بازند



و گاه جان خویش را بر سر این انتخاب نادرست می گذارند صادق است. (رشاد، ۱۳۸۰، صص ۲۴۲-۲۴۳) همان طور که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (آنچه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست). (نساء/۷۹). گاهی نیز انسان با بی احتیاطی مرتکب قصور می شود و نتایج ناگواری برای او به وجود می آید. تقدیر خداوند در این گونه موارد تکوینی است. هرگاه آدمی از عمل به وظایف طبیعی و عقلانی خویش سرباز زد و مرتکب تقصیر و بی احتیاطی عمدی و آشکار شود، گرفتار نتایج نامطلوبی می گردد که خداوند در سنت عالم مقدر کرده است. (همان، ص ۲۴۵)

## ۸. نتیجه گیری

آگوستین و مطهری با توجه به جامعه و تفکری که در آن رشد کردند، مبانی فکری متفاوتی دارند که با پرداختن به مساله شر می خواهند پاسخ گوی نیازهای دینی مردم آن عصر باشند. آگوستین می خواهد با طرح نظریه عدمی بودن شرور، مشکل عدل الهی را نیز پاسخ دهد در حالیکه این نظریه قادر به حل آن نیست و پرداختن مطهری به این نظریه نه برای حل مشکل عدل الهی بلکه برای پاسخ به شبهه ثنویه می باشد. آگوستین عالم را سراسر خیر و همه شرور را عدمی می داند و با نظریه عدمی بودن شرور می خواهد به نوعی صورت مساله را پاک کند؛ در حالی که مطهری با نگاه واقع بینانه، وجود شرور در عالم را انکار نمی کند. بلکه شرور را لازمه نظام طبیعت می داند و معتقد است شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات در اقلیت هستند. همچنین آگوستین معتقد است تمام شرور طبیعی که به انسان وارد می شود معلول گناهان انسان هستند. اما ما نمی توانیم ادعای آگوستین را به نحو مطلق بپذیریم. امروزه می دانیم که بلاهای طبیعی بسیار پیش از آنکه بشر پا به عرصه هستی بگذارد، وجود داشته اند و بعضی مواقع قربانیان شرور طبیعی، انسانهای معصوم هستند. همچنین از نظر مطهری برخی بلاها که برای اولیا و انسان های وارسته از باب امتحان و یا بالا رفتن درجه می رسد، با سخن آگوستین قابل توجیه نخواهند بود. حکما در این رابطه به نکته اساسی اشاره می کنند و آن اینکه انسان چون خود را محور عالم می داند، همواره خیر و شر را نسبت به خود می سنجد و از کل نظام عالم غفلت می کند، آنچه را که برای شخص او خوب است خیر می پندارد و آنچه را که برای او بد است شر پنداشته به کل عالم

سرایت می‌دهد. و در آخر اینکه بسیاری از مواردی که ما شر می‌پنداشتیم با گذشت زمان و پیشرفت علم به یک موهبت و خیر الهی بدل شده است. مانند زهر عقرب که در گذشته شر تلقی می‌شد ولی اکنون اکسیر حیات بخش است و به گران‌ترین مایع دنیا تبدیل شده است. و چه بسا چیزهای دیگری که اکنون شر می‌پنداریم و در آینده و با پیشرفت علم به فواید آنها پی می‌بریم و در نتیجه به نظام احسن خداوند بیشتر پی می‌بریم.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس، ۱۹۵۹

آگوستین، سنت، ۱۳۸۰، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی  
اماتورر، آرماند، ۱۳۶۹، «آگوستین»، ترجمه سید علی حقی، کیهان اندیشه، ش ۳۴، صص ۱۴۲-۱۲۵، قم:  
مؤسسه کیهان

پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح  
نو، چاپ سوم

پلنتینگا، الوین و دیگران، ۱۳۷۴، *کلام فلسفی*، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، صراط  
جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۸۴، *مسأله شر و راز تفاوت‌ها*، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان  
رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، *دانشنامه امام علی (ع)*، ج ۲ (مبدأ و معاد)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه  
اسلامی، چاپ اول

رضایی، مهین، ۱۳۸۰، *تئودسیسه و عدل الهی*، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی  
سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۸۰، *نقد برهان ناپذیری وجود خدا*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی  
قدردان فراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۸، *خدا و مسأله شر*، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم  
کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۶، *تاریخ فلسفه*، ج ۸ (از نیتم تا راسل)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم  
کونگ، هانس، ۱۳۸۶، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم، مرکز ادیان و مذاهب  
محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۳، *الاهیات فلسفی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی  
مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)*، تهران، انتشارات صدرا  
مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *عدل الاهی*، تهران، انتشارات صدرا  
نورانی، عبد الله، ۱۳۵۹، *تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل*، به انضمام رسائل و قواعد کلامی از  
خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل  
همدانی، قاضی عبد الجبار، ۱۳۸۴، *شرح الاصول الخمسه*، تحقیق و تعلیق دکتر عبدالکریم عثمان،  
قاهره مکتبه وهبه

تطبیق رویکرد شرور از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین ۱۹

هیگ، جان، ۱۳۷۲، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، مؤسسه انتشارات بین المللی\_الهدی.  
ویل دورانت، ۱۳۹۶، تاریخ فلسفه، ترجمه دکتر عباس زریاب خوئی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی  
یاسپرس، کارل، ۱۳۶۳، آگوستین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.

Augustine, saint (1961), *Confessions*, (trans. Edward Pusey, New York: Macmillan#  
# Augustine, saint (1984), *City of God*, D. Knowles, ed. New York: Penguin, xii. 1 and 6  
# Augustine (1964) *Of True Religion*. Translated by J.H.S. Burleigh. Chicago: Henry  
Regnery company. Third printing  
# Augustine (1999), *In Free choice of the Will*. Translated by Thomas Williams.  
Hackett publishing company. Indianapolis, Cambridge, seventh printing